

دکتر محمد وحید دستگردی

نویسندگان در نقش روانشناسان

(۸)

سامرست موآم (۱۹۶۵-۱۸۷۲)



آن خیلی موفقاً سامرست موآم گفته است و هیچ چیز را نمی توان آسان و با بردباری تحمل کرد مگر مصیبت ها و زنج های مردم دیگر را . این گونه اظهارات و عقاید تند و نیشدار بود که موآم را نویسنده ای شکاک و بدبین جلوه گر ساخت لکن خودش هرگز این نسبت را نپذیرفت . خودش چنین گفته است : بمن تهمت زده اند که انسان ها را بدتر از آنچه هستند تصویر کرده ام . لکن خودم فکر نمی کنم که چنین کاری کرده باشم . آنچه انجام داده ام این بوده است که بعضی خصوصیات انسان ها را که دیگر نویسندگان بر آنها به دیده اغماض نگریسته اند بطور روشن و واضح تشریح کرده ام :

موآم روانشناسی بصیر و ماهر بود. منظور من آنست که در تجزیه و تحلیل انگیزه های مردان و زنانی که در داستانها و نماپشنامه هایش تصویر می کرد دائماً در جستجوی واقعیت بود. آنچه که او را خیلی زیاد در مورد انسانها متعجب می ساخت بی ثباتی و عدم قوام فکری آنان بود و وقتی می دید ناخوشایندترین خصالتها در یک انسان متجلی است بسیار متعجب و شگفت زده می شد. می گفت « شخص نباید از دیگران خیلی متوقع باشد. انسان اگر از دیگران مهربانی و لطف ببیند باید سپاسگزار باشد. اما اگر مهربانی و محبت آنها قرار نگیرد نباید ملول و آزرده خاطر شود. »

این گفته ها و عقاید نمی تواند گفته های یک بدبین باشد: برعکس این عقاید نشان میدهد موآم در آثار خود ترکیبی از واقعیت فکری و رحم و شفقت بسیار را مطمع نظر قرار داده است. او مکرر رحم و شفقتی خداوندانه نسبت به مردم بیچاره و مصیبت دیده ای که در آثار ادبی خود آنها را تصویر کرده است نشان میدهد.

هنگامی که در لندن دانشجوی رشته پزشکی بود و در بیمارستان می کرد با معنی کلمه فقر آشنا شد و دانست معنی فقیر بودن چیست و سه سالگی دامستان « لیزای لمبث » را نوشت که داستانی مبتنی بر واقعیت و حقیقت بود و از اطلاعات او راجع به زندگی مردم فقیر ورنجها و مصیبت های آنها منشاء می گرفت در حالیکه افراد ثروتمند جامعه نود سالگی خود را جشن می گرفتند و خود را نود ساله های سر حال و مسرور می نامیدند:

موآم در هشتاد سالگی در یک سخنرانی رادیویی در نهایت ظرافت و لطافت و بی آنکه قصد پرده پوشی داشته باشد نحوه زندگی مردم آن روزگار را مورد

تجزیه و تحلیل قرارداد و گفت « زندگی برای بعضی‌ها دل‌انگیز و مطبوع بود در حالیکه مردم فقیر در کوچه‌های کثیف معلو از مگس و حشرات زندگی میکردند ، ساعت های متمادی برای خوراک بخور و نمیری کار میکردند و در زمان پیری و کهولت جز پیشخدمتی در منازل چیز دیگری در جلوی چشم آنها قرار نداشت .»

موآم هنگامیکه هنوز طبیبی جوان بود راجع به زندگی تفکر میکرد و آنچه را پیرامون زندگی آدمیان می‌دید و با آنچه را در خیابانهای کثیف و ناهنجار شهری که در آن زمان ثروتمندترین شهر جهان بود مشاهده میکرد یادداشت می‌نمود . هنگامیکه موآم حرفهٔ طبابت را کنار گذاشت و یکسره به کار نویسندگی پرداخت این یادداشت‌ها در کار او خیلی مؤثر افتاد و از آنها استفادهٔ بسیار نمود. البته نباید از یاد برد که موفقیت به آسانی به سراغ موآم نیامد . موآم در ده سال اول نویسندگی سالانه یکصدلیرة استرلینگ درآمد داشت اما با وجود این نا امید نشد و باشوق و ذوق بکار خود ادامه داد . او کاری را انجام می‌داد که به آن خیلی علاقه داشت و با آنکه می‌دانست جهان نسبت به او دینی ندارد که او را موفق گرداند لکن سخت مصمم بود که در کار خود موفق گردد .

موفقیت وقتی به سراغش آمد که اولین نمایشنامه‌اش به نام « مخامم فردریک » در سال ۱۹۰۷ چاپ و منتشر شد . در همان سال چهار نمایشنامهٔ دیگر نوشت و از این زمان به بعد بخت و اقبال بدو روی نشان داد . در سال ۱۹۱۵ داستان مهم خود را بنام « در باب بندگی انسان » منتشر ساخت که بلا تأمل عظیم‌ترین اثر ادبی اوست . اوضاع و احوال جنگ مانع از آن شد که این کتاب در هنگام انتشار آن قدر مورد توجه قرار گیرد که شایستهٔ آن بود لکن چند سال بعد ارزش واقعی آن شناخته شد و در عداد آثار خلاق ادبی و

شاهکارهای مهم جهان قرار گرفت. در این داستان موآم در مورد اطلاق انتظار بیمارستان صحبت به میان می‌آورد و می‌گوید: «آنجا نه محلی خوب بود و نه بد؛ آنچه وجود داشت حقایق بودند و این حقایق زندگی را تشکیل می‌دادند». این عبارت کوتاه نحوه تفکر و برداشت موآم را از زندگی نشان می‌دهد یعنی نویسنده‌ای که چندسال بعد گفت خیلی جالب توجه است وقتی پی‌می‌بریم که چه عاملی باعث می‌شود مردم به کارهای غیرعادی دست بزنند. این موضوع طرز تفکر مبتنی بر روانشناسی مردی را نشان می‌دهد که دوست نداشت در مورد رفتار آدمی قضاوت‌های اخلاقی عالی ارائه دهد بلکه کوشش می‌کرد حقایق و واقعیت‌ها را پیدا کند و آنها را بدون حب و بغض بیان نماید.

موآم در حقیقت ادیبی بزرگ و متخصص در رفتار آدمی است و بطور واقع بینانه‌ای افراد بشر را در کفه فکر خلاق و واقع‌نگر خود سبک و سنگین می‌کند و مکرر به این نتیجه می‌رسد که اغلب افراد آدمی از شرف و غیرت و کف نفس عاری هستند و در این وقت است که می‌گوید: «این يك حقیقت مسلم است در مورد مردان و زنان. این موضوع نحوه رفتار آنان را نشان می‌دهد. من به این موضوع اعتقاد دارم چون در عمل به من ثابت شده است». چونکه موآم در افسانه‌ها، نمایشنامه‌ها و داستانهای کوتاه خود پیوسته حقایق تلخ حیات را مطرح می‌کند از اینجهت به نویسنده‌ای بدبین معروف گردیده است. کسانی که با آثار موآم آشنا هستند نیک می‌دانند که موآم نویسنده‌ای است که از حیات و زندگی برای نوشتن الهام می‌گیرد. قهرمانان داستانهایش کسانی نیستند که وی در فکر خود تصویر کرده باشد تا با موضوع یا محیط خاصی

تطبیق کنند. این قهرمانان بهمان اندازه قطعانی که از کتاب يك روانکاو میخوانیم حقیقی و واقعی هستند.

اغلب افسانه‌نویسان بعلت وجود قوانین مربوط به هجو و افترا بطور آگاهانه مایل نیستند قبول کنند که راجع به افراد حقیقی چیز می‌نویسند. موآم بهر حال چنین می‌گوید: «قهرمانان يك داستان را وقتی میتوان بهتر قبول کرد که يك نویسنده آنها را از میان افراد واقعی که خوب می‌شناسد انتخاب کند و من خودم همیشه در نگارش آثارم از همین روش پیروی کرده‌ام.»

سبک نوشته موآم ساده و روشن و مستقیم است. کلمات اضافی بکار نمیبرد. هرگز از موضوع منحرف نمی‌شود و اسیر عواطف و احساسات نمی‌گردد. از همه مهمتر آنکه خوب می‌داند داستان را چگونه بیان کند بنحویکه خواننده همچنان دنباله داستان را بگیرد و پیش از اتمام آن کتاب را زمین نگذارد. به این دلیل خواندن آثار این نویسنده برای کسانی که میخواهند نویسنده بشوند لازم و ضروری است. زمانی به فرانک سوئی نرتون، افسانه نویس برجسته، منتقد ادبی و مورخ دقیق چنین گفته بود: «اگر نمایشنامه می‌نویسی، پیوسته به موضوع توجه کن و هرگز از موضوع منحرف نشو.» این تذکری بسیار پسندیده و بجای است و از جانب استادی بیان شده است که آثار او امروز همانقدر خواندنی و جالب هستند که در زمانی که نوشته شدند جالب و خواندنی بودند. هدف او این بود که حقایق زندگی آدمی را بیان کند و چنین گفته است: «هیچکس نمیتواند دربارهٔ خودش حقیقت کلی را بیان کند.» موآم اعتقاد داشت که نویسنده تنها فرد آزاد جهان است چونکه «نویسنده هر وقت موضوعی در فکرش داشته باشد اعم از اینکه موضوع يك بازتاب آزردهنده، غم مرگ يك دوست قدیمی، عشق نافرجام، غرور شکسته و یا خشم و غضب

از خیانت و نامردی کسی باشد که به او محبت و لطف داشته است می‌تواند این موضوعات را روی صفحه کاغذ بریزد و از آنها بعنوان موضوع اصلی يك داستان یا تزئین و آرایش يك مقاله و یا رساله استفاده کند و پس از آن موضوع را بکلی به طاق نسیان بسپارد :

موآم کوشش می‌کند به مردم راضی از زندگی این آگاهی را بدهد که دنیای راحت و مرفه آنان که با پول و ثروت سرپوشی روی کراهت و مصیبت زندگی گذاشته‌اند دنیسای واقعی نیست و اکثریت مردم مفهوم دنیا و زندگی واقعی را در نیافته‌اند. موآم این قبیل مردم را با حقیقت روبرو می‌سازد و نه تنها حقیقت دنیای خارج بلکه حقیقت خودشان را هم به آنها می‌فهماند. موآم در شرح و تفسیر بعضی جنبه‌های کم اهمیت تر رفتار آدمی از دهان قهرمانان داستانهایش بسیار بی‌رحم و خشن است.

یکی از قهرمانان داستان « تعطیلات کریسمس » می‌گوید که اساس وجود انسان خودپرستی است ، انسان‌ها به یکدیگر خیانت می‌کنند و نه تنها بخاطر نفع شخصی بلکه بخاطر بدخواهی و کینه توزی محض و اقتضای طبیعت خود. در کتاب خود تحت عنوان « داستان نویسان بزرگ و آثار آنان » که مجموعه مقالات او درباره ده داستان نویس بزرگ جهان میباشد می‌نویسد « نوع کتابهایی که يك نویسنده می‌نویسد با خلق و خوی و شخصیت خود نویسنده بستگی دارد و بهمین دلیل اگر او نویسنده خوبی باشد آنگاه خوب می‌توان دریافت که از سرگذشت زندگی شخصی او چه نفعی برده خواهد شد . موضوعات مورد بحث ده نویسنده‌ای که موآم در کتاب خود آورده بقول خود موآم « موضوعاتی هستند که برای افراد آدمی جاذبه دائمی دارند مانند خدا ، عشق و تنفر ، مرگ ، پول ، جاه طلبی ، حسادت ، غرور ، خوبی و بدی . بطور خلاصه موضوعاتی هستند که با هوسها و غریزه‌ها و امیالی که نزد همه ما

مشترك هستند ارتباط پیدا می کنند . و هدف این موضوعات آن بوده است که حقیقت را بیان کنند و این حقیقت را از طریق ذره بین های شخصیت های خارق العاده خود بازگو کرده اند :

به قول یکی از دانشمندان جواب موآم به مسأله زندگی « جواب يك مرد حساس است که تجارب مصیبت بار در آغاز زندگی به او یاد دادند که پوست خود را کلفت کند . موآم در دوران پیری و کهولت هم به نویسندگی ادامه داد . او وضعیت خود را با وضعیت يك مرد فرانسوی مقایسه می کرد که مدت بیست سال با معشوقه اش شب را صبح می کرد و وقتی از او پرسیدند چرا با آن زن ازدواج نمی کند جواب داد « اگر من با او ازدواج کنم پس از آن شب هارا کجا باید بگذرانم ؟ » موآم می گفت « اگر من چیز نوبسم صبح هارا چگونه باید بگذرانم ؟ » .

موآم سیروس باحترا دوست داشت و از مالایا، آفریقا و بسیاری از نقاط جهان بازدید کرد و در این سفرها برای نوشتن کتابهایش مطلب جمع کرد . هر کس داستان خوبی داشت موآم باحوصله به سخنانش گوش می داد بسیار نیز بین و موشکاف بود و در تجزیه و تحلیل شخصیت های مختلفی که ملاقات می کرد بسیار استاد و چیره دست بود . موآم می گفت « من در مقامی نیستم که راجع به مردم و هموطنانم قضاوت کنم و تنها به مشاهده و نظاره آنان قانع و راضی ام » . موآم با آنکه نوشتن را دوست می داشت لکن برای کسب پول چیز می نوشت و این موضوع را هیچگاه خودش هم کتمان نکرد . او دنبال جاه و جلال و ثروت و شهرت بود و هنگامیکه به جاه و جلال و شهرت رسید گفت « من هرگز تأمین نداشتم بنابراین برای تأمین پیدا کردن کوشش کردم و همین رسیدن به تأمین و رفاه بود که به من آزادی داد » .